

تقریر حضرت امام از «وضع عام؛ موضوع له خاص»:

از دیدگاه امام خمینی، تصویر «وضع عام؛ موضوع له خاص» به گونه ای دیگر است.

امام می نویسند:

«والتحقیق: أن تصوّر العامّ قد یكون موجّباً لانتقال الذهن إلى مصادیقہ بوجه إجماليّ، فیتصوّر العامّ

و یوضع اللفظ بإزاء ما هو مصداقه، و یكون هذا العنوان الإجماليّ المشیر آلة للوضع للأفراد، و لا یحتاج

فی الوضع إلى تصوّرها بخصوصیّاتها تفصیلاً، بل لا یمكن ذلك، لعدم إمكان الإحاطة بها تفصیلاً، لعدم

تناهی أفراد الطبیعیّ، و بهذا المعنی یكون خصوص الوضع و عموم الموضوع له ممكناً.»<sup>۱</sup>

توضیح:

(۱) گاهی آنچه تصور می شود «کلی طبیعی» است، ولی لفظ برای مصادیق آن (نه زید و عمرو و بکر بما هم زید و عمرو و بکر) وضع شده است. به این معنا که لفظ برای «ما هو مصداق» وضع شده است.

(۲) عنوان اجمالی «ما هو مصداق» آلت است که لفظ برای افراد وضع شود (باز هم به ما هو مصداق و فرد و نه برای زید و عمرو و بکر با خصوصیات خاصه هر یک از آنها)

(۳) زید و عمرو و بکر بی نهایت می باشند و قابل اینکه برای آنها لفظی وضع کرد نیستند.

در تکمیل فرمایش امام می توان گفت:

مراد امام آن است که واضع معنای کلی طبیعی (انسان) را تصور می کند و لفظ را برای مصادیق (به صورت عام انحلالی و نه جزئی حقیقی) وضع می کند. چنانکه بگوییم «انسان» برای «کل ما یصدق علیه الانسان» وضع شده است (ونه برای زید و عمرو).

پس وضع عام یعنی کلی است (انسان) و موضوع له خاص یعنی عام اصولی است (کل انسان)

ان قلت: «کل ما یصدق علیه الانسان» جزئی یعنی خاص نیست پس موضوع له، خاص نمی شود.

قلنا: چنانکه در نکته چهار بحث قبلی آوردیم «کل ما یصدق...» عام اصولی است و از موارد موضوع له خاص می باشد.<sup>۲</sup>

ان قلت: آنجا که می فرمایند: «فیتصوّر العامّ و یوضع اللفظ بإزاء [کل] ما هو مصداقه، و یكون هذا العنوان الإجماليّ [معنای

عام] المشیر آلة للوضع للأفراد» باید بپذیرند که تصور عام به تصور اجمالی دیگری منتهی می شود که «ما هو مصداقه» باشد و آنگاه

لفظ بر افراد وضع می شود. و این به معنای آن است که تداعی معنی صورت گرفته است و تصور «ما هو مصداقه» از تصور «انسان»

زائیده شده است. و بعد لفظ بر افراد گذاشته شده است.

۱. مناهج الوصول؛ امام خمینی (ره)؛ ج ۱ ص ۶۰

۲. عام منطقی، همان کلی است و عام اصولی آن مفهومی است که در بحث عام و خاص از آن بحث می شود. پس انسان = کلی و عام منطقی

است و کل انسان = عام اصولی است. تعبیر مذکور را می توان در کلمات شیخ عبدالحسین رشتی (شرح کفایة الاصول: ج ۱ ص ۱۰) و در

مبانی الاحکام، تألیف مرحوم آیه الله شیخ مرتضی حائری (ج ۱ ص ۴۱) یافت.



پس از منظر امام :

وضع : انسان (کلی)      موضوع له : کل ما هو مصداق الانسان (جزئی)

در حالیکه فی الواقع :

تصور اولیه : انسان (کلی)      تصور ثانویه وضع : ما هو مصداق (کلی)      موضوع له : کل ما هو مصداق الانسان (جزئی)

قلت : در دفاع از نظر امام می توان گفت:

تصور کلی انسان ما را به تصور کلی «ما هو مصداق الانسان» می رساند ولی موضوع له این مفهوم کلی نیست بلکه موضوع له مصادیق خارجی هستند. چنانکه مثلاً سید الشهداء می فرمود : «هر فرزند پسری پیدا کنم نامش را علی گذاشتم» در اینجا «ما هو مصداق الابن» مفهوم کلی است (وضع عام) ولی اسم علی روی تک تک فرزندان [کل ابن = عام اصولی] - که هنوز به دنیا نیامده اند تا تصور مشخص از آنها موجود باشد - گذاشته می شود (موضوع له خاص)

ما می گوئیم :

اگر بپذیریم که از «کلی انسان» به «ما هو المصداق» منتقل شویم، در این صورت «ما هو المصداق» همان «کل ما هو المصداق» است که عام اصولی است. و چنانکه خود امام تصریح کرده بودند، این از مصادیق «وضع خاص ؛ موضوع له خاص» می باشد. جمع بندی کلام امام :

با توجه به آنچه آوردیم به نظر می رسد اشکالات امام بر تصویر مشهور از «وضع عام ؛ موضوع له خاص» صحیح می باشد. ولی تصویری که ایشان از این نوع وضع ارائه کرده اند با مبنای ایشان سازگار نیست.<sup>۱</sup> هرچند اگر کسی تصور «کل ما هو المصداق» [عام اصولی] را وضع عام می دانست - همانند مرحوم عراقی و مرحوم خوئی - می تواند با این بیان «وضع عام ؛ موضوع له خاص» را تصویر کند.

برای تبیین بیشتر مسئله، اشکال و جواب را از کلام مرحوم خوئی پی می گیریم. هرچند این مبحث قبل از این در کلمات مرحوم عراقی<sup>۲</sup> مورد اشاره واقع شده است.

«و قد يتوهم ان ذلك غير معقول بتقريب ان أي مفهوم جزئياً كان أو كلياً لا يحكى إلا عن نفسه، فيستحيل ان يحكى مفهوم عن مفهوم آخر، فكما لا يعقل أن يحكى المفهوم الخاص بما هو خاص عن مفهوم

۱. مرحوم شیخنا الاستاد فاضل لنکرانی رحمة الله عليه در «سیری کامل در اصول فقه» (ج ۱ ص ۲۸۶ و ص ۲۸۴) تقریر دیگری از کلام امام دارند. طبق این نظر امام می فرمایند اگر وضع محتاج مرآت دقیق است، هیچکدام از کلی و جزئی، مرآت دقیق دیگری نیستند. ولی اگر مرآت اجمالی کافی است، هم کلی و هم جزئی، مرآت اجمالی از دیگری است. لکن چنانکه نوشتیم، ظاهراً فرمایش اما به نکته دیگری اشاره دارد.

۲. بدایع الافکار؛ مرحوم میرزا حبیب الله گیلانی رشتی (تقریرات محقق عراقی)؛ ج ۱ ص ۳۷



عام أو خاص آخر، فكذلك لا يعقل ان يحكى المفهوم العام بما هو، عن مفهوم خاص أو عام آخر بداهة ان لحاظ كل مفهوم و تصوره عين إراءة شخسه لا إراءة شىء آخر به، فكيف يكون معرفة لغيره بوجه؟ و عليه فلا يمكن الوضع العام و الموضوع له الخاص»<sup>١</sup>

و سپس از آن جواب می دهند.

«و الجواب عنه: ان المفهوم فى الجملة بما هو سواء كان عاماً أو خاصاً و ان كان لا يحكى فى مقام اللحاظ إلا عن نفسه، إلا ان تصور بعض المفاهيم الكلية يوجب تصور افراده و مصاديقه بوجه. و تفصيل ذلك: هو ان المفاهيم الكلية المتأصلة كمفاهيم الجواهر و الاعراض كالحيوان و الإنسان و البياض و السواد و نحو ذلك، لا تحكى فى مقام اللحاظ و التصور إلا عن أنفسها و هى الجهة الجامعة بين الافراد و المصاديق، و كذلك بعض المفاهيم الانتزاعية كالوجوب و الإمكان و الامتناع و الأبيض و الأسود و ما شاكلها فان عدم حكايتها عن غيرها من الواضحات.

و اما العناوين الكلية التى تنتزع من الافراد و الخصوصيات الخارجية كمفهوم الشخص و الفرد و المصدق، فهى تحكى فى مقام اللحاظ عن الأفراد و المصاديق بوجه و على نحو الإجمال، فانها وجه لها، و تصورها فى نفسها تصور لها بوجه و عنوان.

و بتعبير آخر: ان مرآيتها لافراد و الأشخاص ذاتية لها فتصورها لا محالة تصور لها إجمالاً بلا إعمال عناية فى البين، فإذا تصورنا مفهوم ما ينطبق عليه مفهوم الإنسان - مثلا - فقد تصورنا جميع أفراده بوجه و من ثم جاز الحكم عليها فى القضية الحقيقية، فلو لم يحك المفهوم عن افراده لاستحال الحكم عليها مطلقاً مع ان الاستحالة واضحة البطلان»<sup>٢</sup>

توضیح :

- ١) مفاهيم مطلقاً (چه کلی و چه جزئی) بما هی هی، وقتی لحاظ می شوند، جز از خودشان حکایت نمی کنند.
- ٢) ولی تصور برخی از مفاهیم، موجب تصور افراد و مصادیق آنها می شود.
- ٣) چراکه : مفاهیم کلی دو دسته اند: مفاهیم کلی متأصله و مفاهیم کلی منتزعه از افراد
- ٤) مفاهیم کلی متأصله مثل مفاهیم جواهر و اعراض و برخی از مفاهیم انتزاعی (مثل وجوب و امکان) اگر لحاظ شوند، جز از خودشان (جهت جامعه بین افراد) حکایت نمی کنند.
- ٥) مفاهیم منتزعه عن الافراد، مثل مفهوم «ما ينطبق عليه مفهوم الانسان» و مفهوم «شخص»، «مصدق»، اجمالاً باعث لحاظ شدن افراد و مصادیق می شوند.

١. محاضرات فى الاصول ؛ مرحوم سيد ابولقاسم خوئى (د)؛ ج ١ ص ٥٠

٢. محاضرات فى الاصول ؛ مرحوم سيد ابولقاسم خوئى (د)؛ ج ١ ص ٥٠ و ٥١



۶) به همین جهت است که قضایای حقیقیه می توانند از افراد خارجی حکایت کنند.

ما می گوئیم:

چنانکه اشاره به قضیه حقیقیه (کل انسان ضاحک) و نام بردن از مفهوم «ما ینطبق علیه مفهوم الانسان» معلوم می دارد، مراد ایشان از مفهوم کلی ای که لحاظش، لحاظ اجمالی افراد است، همان چیزی است که از آن با عنوان عام اصولی یاد کردیم. (مفهوم کل انسان و نه مفهوم انسان) و این همان است که امام صراحتاً وضع را در آن، خاص می دانستند.

